

بیهقی تاریخ

○ جواد ابوالحسنی

مردی خردمند و منصف دانسته و اظهار داشته که روایتش بکر و دست اول است زیرا خود شاهد عینی بسیاری از رویدادها بوده است.^۲

به گفته این محقق انگلیسی، بیهقی در زندگی دیوانی خود یادداشتهایی برمی داشت و از اسناد رسمی و دیپلماتیک هم برای خود نسخه‌هایی تهیه می‌کرد. این اسناد از سال ۴۰۹ هجری شروع می‌شد. بیهقی هنگام خانه‌نشینی آنها را تنظیم و تألیف کرد و بدین ترتیب اثر خود بیهقی، وقایع چهل و یک سال را تا سال ۴۵۱ قمری در بر می‌گرفت و وقایع پیش از سال ۴۰۹ هجری را مورخ دیگر غزنه و معاصر بیهقی، محمود وراق ثبت کرده بود که بیهقی او را نویسنده‌ای موثق و قابل اعتماد دانسته است.^۳

بیهقی نسبت به امانت‌داری ارزش زیادی قائل است و بعضی مواقع رعایت امانت‌داری در اثر وی به حد وسواس می‌رسد. او چیزی را که به عینه ندیده باشد یا از فردی ثقة و قابل اعتماد نشنیده یا نخوانده باشد در کتابش نمی‌آورد و همه کسانی را که مطالبی از آنها شنیده نام می‌برد، مثلاً در قسمتی از کتابش می‌آورد: «از عبدالرحمن قوال شنیدم گفت امیرمحمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می‌بود چون نان می‌بخوردی قوم را باز گردانیدی...»^۴ یا در قسمت مربوط به دسیسه بوسهل زوزنی در باب آلتوتناش می‌نویسد: «از خواجه بونصر شنیدم که بوسهل در سر سلطان نهاده بود که خوارزمشاه آلتوتناش راست نیست و او را به به شهورقان فرو می‌بایست گرفت و...»^۵

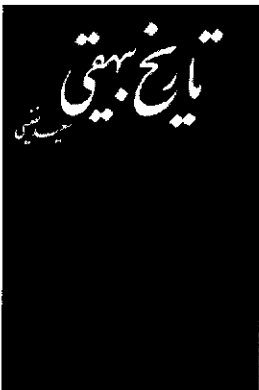
بیهقی ضمن ذکر مآخذ اطلاعات خود تا حد امکان به معرفی این اشخاص پرداخته و شرحی در صحت قول و امانت آنان بیان می‌کند و آنچه را که به صحتش ایمان ندارد به وضوح اعلام می‌کند و آنچه را که باید با تردید تلقی کرد تردید خود را بر زبان می‌آورد. وی اطمینان می‌دهد: «محال است چیزی نیشی که به ناراست ماند.»^۶

ابوالفضل بیهقی که دبیر دیوان رسایل پنج تن از سلاطین دولت غزنوی بوده، دارای یک جهان‌نگری خاصی است و این جهان‌نگری به وضوح در سراسر کتاب ارزشمند او مشاهده می‌گردد.^۱

به طور کلی در مورد زندگانی بیهقی دو منبع اصلی در دسترس می‌باشد. یکی کتاب تاریخ بیهقی تألیف ابوالحسن علی‌بن زیدبیهقی معروف به ابن فندق، از مورخان نیمه دوم سده ششم هجری قمری و دیگری خود تاریخ بیهقی است. ابن فندق تعداد مصنفات بیهقی را بالغ بر سی مجلد دانسته و می‌نویسد: «از تصانیف او کتاب زینه‌الکتاب است» و در آن فن مثل آن کتاب نیست، و تاریخ ناصری از اول ایام سبکتگین تا اول ایام سلطان ابراهیم روز به روز را تاریخ ایشان بیان کرده و آن همانا سی جلد مصنف زیادت باشد. از آن مجلدی چند در کتابخانه سرخس دیدم و مجلدی چند در کتابخانه مهد عراق رحمہ‌اللہ و مجلدی چند در دست هر کسی و تمام ندیدم و با فصاحت و بلاغت، احادیث بسیار سماع داشته است.»^۷

همان طوری که از مندرجات کتاب ابن فندق پیداست از مجلدات سی‌گانه تاریخ بیهقی تنها چند جلد آن از حوادث روزگار مصون مانده و گویا از کل مجلدات، تنها موخره جلد ۵ و همه مجلدات ۶، ۷، ۸، ۹ و مقدمه جلد ۱۰ در دسترس است که به اعتقاد مریلین والدمن، محقق معاصر حتی اگر چنانچه متن تاریخ بیهقی ابن فندق و مجلدات یاد شده فوق با هم تلفیق گردند باز اطلاعات موجود در مورد بیهقی کافی نخواهد بود به خصوص اینکه در هر کدام از دو متن مذکور تناقضاتی نیز رویت می‌گردد.^۸

بی‌شک بیهقی از معدود مورخان است که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری او مورد ستایش و تمجید محققان و صاحبان قلم و اندیشه قرار گرفته است. بازورث انگلیسی در قیاس با گرافه‌گویی عتبی و خشکی و خامی گردیزی، بیهقی را



مهمترین منابع

در مورد

زندگانی بیهقی

یکی تاریخ بیهقی

اثر ابوالحسن

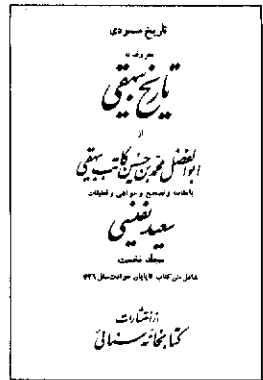
علی بن زیدبیهقی

معروف به ابن فندق

و دیگری

خود تاریخ بیهقی

است



با وجود آنکه بیهقی به مانند اکثر مورخان هم عصر خود در توجیه برخی حوادث کاستی‌ها و اجحافات

حکومت غزنوی به تقدیر و مشیت الهی متوسل می‌گردد، اما هر جا که مناسب دیده به نرمی از اقدامات حکومت انتقاد کرده است

بیهقی در تاریخ خود حتی نسبت به مخالفان هم جانب انصاف را رعایت کرده و همواره در سراسر کتاب اعتدال را حفظ نموده است

بیهقی علاوه بر استاد و مدارک و برخی گزارش‌های مکتوب، به گزارش‌های شفاهی نیز توجه ویژه داشته است و به تعداد زیادی گزارش از استادش **ابونصر مشکان** و تعداد کمتری از سایر کارگزاران درباری استناد می‌کند و از نوشته‌های دو دوست دیرینه‌اش به نام‌های **عبدالغفار** و محمود وراق که اثرشان به دست نیامده استفاده‌هایی کرده است.

انکا بر منابع درباری و زندگی رسمی و همچنین توجه بیشتر به امور دربار یکی از مشخصات تمامی تواریخ و دست‌کم اکثر آنهایی است که توسط دبیران طی سده‌های ده و یازده میلادی نوشته شده است. لیکن شیوه بیهقی در استفاده از اسناد، شیوه‌ای غیرمعمول است و به طور کلی الحاق اسناد در تاریخ‌نگاری اسلامی امری نادر بوده است و پژوهش محققان نشان می‌دهد که بسیاری از اسنادی که مورخان پیش از بیهقی به تاریخ خود افزوده‌اند، مخدوش بوده است. خود بیهقی از اینکه اسناد طولانی به تاریخ خود می‌افزاید از خوانندگانش طلب پوزش می‌کند و از آنها می‌خواهد تا بر او خرده نگیرند و درباره اهمیت اسناد الحاقی توضیحات لازم را در کتابش می‌آورد و از اینکه بعضی از اسنادش به هنگام محبوس شدنش مفقود گشته اظهار تأسف نموده و می‌نویسد:

«اگر کاغذها و نسخه‌های من به قصد ناچیز نکرده بودند این تاریخ از لونی دیگر آمده و حکم‌الله بینی و بین من فعل ذلک.»^{۱۱}

بیهقی در نوشتن حوادثی که یا آنها را فراموش کرده و یا حافظه‌اش در یادآوری جزئیات آنها یاری نمی‌داده است متوسل به منابع دیگران می‌گردد و به خصوص همان گونه که اشاره گردید به میزان زیادی از گزارش‌های شفاهی دوستان و آشنایان سود می‌جوید.

بیهقی نیز به مانند اکثر مورخان تاریخ دوران اسلامی تحت تأثیر شیوه تفکر زمان خود قرار گرفته، برخی از مسائل و حوادث حادث شده و نیز کاستی‌ها و ظلم و اجحافات حکومت وقت را ناشی از تقدیر و مشیت الهی دانسته است. البته ناگفته پیداست که اعتقاد به تقدیر گرائی یا به تعبیر دیگر فلسفه پرویدانسیالیسم محدود یا منحصر به عالمان و متفکران جهان اسلام نبوده و در بین مورخین سایر ادیان الهی نظیر یهودیت و مسیحیت نیز دارای سابقه و پیشینه دیرینه‌ای می‌باشد.^{۱۲}

به نظر می‌رسد بیهقی نیز به چنین فلسفه‌ای باور داشته است. وی به قدرت رسیدن آل سبکتگین را اینگونه توجیه می‌کند: «ایزد عز ذکره چون خواست دولت بدین بزرگی پیدا شود به روی زمین، امیر عادل سبکتگین را از درجه کفر به درجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی عطا داد و سپس بر کشید تا از آن اصل درخت مبارک شاخها پدید آید... بدن شاخها اسلام ببار است و قوه خلفای پیغمبر علیه‌السلام در ایشان بست.»^{۱۳}

یا در قسمت دیگری از کتاب خود زوال دولت ملوک‌الطوایف اشکانی و تأثیر دولت ساسانی را ناشی از اراده و تقدیر الهی دانسته می‌نویسد: «و اما اردشیر بابکان، بزرگتر چیزی که از وی روایت کنند آن است که وی دولت شده

عجم را باز آورد و سنتی از عدل میان ملوک نهاد و پس از مرگ وی گروهی بر آن رفتند و لعمری این بزرگ بود و لیکن ایزد عز و جل مدت ملوک الطوایف به پایان آورده تا اردشیر را آن کار بدان آسانی برفت.»^{۱۴}

مسئله‌ای که برای خواننده کتاب بیهقی در رابطه با امر تقدیر ایجاد توهم می‌کند این است که آیا بیهقی وقوع هر حادثه‌ای را که در تاریخ اتفاق افتاده واقعاً ناشی از خواست و مشیت الهی دانسته یا اینکه ملاحظات سیاسی سبب شده تا وی برخی از اجحافات و تعدیات حکومت غزنوی را به حساب تقدیر و اراده خواندنی بگذارد. به هر حال وی در کتاب خود به میزان زیادی به مساله تقدیر و عدم درک حکمت ایزدی توسط انسان اشاره کرده است.

با این وصف جانبداری او از حکومت ترک تبار غزنوی و مخصوصاً پادشاهی مسعود زیاد هم دور از انتظار نیست وی از مسعود با خوش‌بینی و اعتقاد تمام یاد می‌کند و او را در همه هنرها و خوبی‌ها سرآمد دیگران می‌داند. بیهقی سلطان مسعود را دارای بیانی لطیف و خوش توصیف می‌کند. «چون این شاه در سخن درآمدی جهانیان یابستی که در نظاره بودندی که در پاشیدی و شکر شکستی.»^{۱۵}

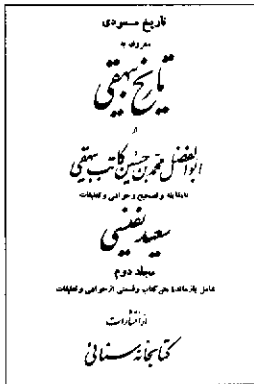
البته ذکر این مسئله بایسته است که تمایل زیاد بیهقی به مسعود و اینکه حکومت آل سبکتگین را ناشی از اراده و مشیت الهی قلمداد کرده باعث نشده تا وی از برخی از کاستی‌ها و ضعف‌های حکومت مسعود انتقاد نکند. هر چند انتقاد او زیاد صریح، شفاف و گزنده نیست ولی با این همه، هر جا از ولی‌نعمت خود لغزشی دیده به نرمی از او انتقاد کرده است. او یک دزدگی و لجاجت مسعود را در برخورد با سلجوقیان به نقد می‌کشد. او می‌داند که گزارش وی درباره حرص و طمع سلطان در آمد و گرگان در سال ۴۲۶ هجری ناخوشایند است. بنابراین با صراحت تمام می‌نویسد: «و سخت دشوار است بر من که بر قلم من چنین سخنی رود و لیکن چه چاره است، در تاریخ محابا نیست.»^{۱۶}

همانطوری که باورث می‌نویسد: «بیهقی در اصول تاریخ‌نگاری خویش، دیدی دقیق در شیوه تاریخی و نقد علمی دارد و جهان‌بینی وی برگرفته از خطوط عالی فرهنگ خراسانی در آن روزگار بود و وی مورخی است با نظربلند و پخته و پرورده.»^{۱۷}

به قول محقق معاصر، دکتر میلانی، با اینکه بیهقی خود برای چند دهه کارگزار دربار غزنوی و سلجوقی بود و در زیر و بم سیاست آن دوران شرکت داشت ولی در عین فرمانبرداری و در عین مداحی حکام، آنان را مورد انتقاد نیز قرار داده است. و گاه به زبان اشارت و ایجاز، زمانی به تلویح و تلمیح قدر قدرتی سلجوقیان را نکوهیده و قداره‌بندی‌شان را نشان داده و از تباهی روزگار مردم نالیده است.^{۱۸}

البته اسلامی ندویشن بر این باور است که اعتقاد بیهقی نسبت به حکام وقت نخست ریشه در ایمان مذهبی وی دارد و سپس در خوی وی که به اعتدال و انضباط و احتیاط گرایش دارد. او چون مردی صادق و صمیمی است به طور ذاتی نسبت به اشخاص خوش‌بینی بیش از حد دارد.^{۱۹}

به قول باورث غیرمنصف بودن حتی در حق مخالفان هم در قاموس بیهقی راه ندارد.^{۲۰} و به رغم اینکه از بوسهل



**به عقیده بازورث
در قیاس با
گرافه گویی عنبی و
خشکی و خامی
گردیزی،
بیهقی مورخی
خردمند و منصف
است و چون
خود شاهد عینی
بسیاری از
رویدادهایی است که
ذکر می کند
از این نظر
روایاتش بکر و دست
اول
محسوب می شود**

**امانت داری
ویژگی اساسی
تاریخ نگاری بیهقی
است،
به طوری که
علاوه بر دقت در
انتخاب افراد ثقه و
قابل اعتماد جهت
استناد به آنها،
در حد امکان به
معرفی مأخذ اطلاعات
و نویسندگان آن نیز
می پردازد**

از ذکر جزئیات نپذیرفته و معتقدند که احتمالاً استفاده از این روش‌ها یا دستاویزها که نیازمند به عذرخواهی‌های متوالی باشد علل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و یکی از آنها ممکن است ناشی از این باشد که بیهقی طبعاً یک فرد پر حرف و پرکاری بوده و به ذکر جزئیات گرایش زیادی داشته و دیگر اینکه بیهقی خود می‌دانسته که تواریخ دیگری همزمان با کتاب او در زمینه‌های مشابه نوشته می‌شده مانند تاریخ عتبی که بیهقی به طور یقین با آن آشنا بوده است. بسیاری از این منابع به جزئیات رویدادها توجه کمتری نشان داده‌اند حتی نسخه طبری که بلعمی آن را به فارسی ترجمه کرده خلاصه‌ای از نسخه اصلی است. روشن است که بیهقی می‌دانسته که مقاومت خوانندگان را بر خواهد انگیخت، ولی برای او در این مورد نیز مانند سایر موارد، خلاقیت و ابتکار و نوآوری کفایت می‌کرده است او می‌خواست به جای پیروی از سلاقی خواندگانش، آنرا هدایت کند، هر چند بیهقی طبعاً سخنگو بوده اما به نظر می‌رسد که به ذکر جزئیات و بر همه آنچه می‌توانست به رویدادهای خاصی بیفزاید که درک آنرا آسانتر کند و به اینکه به خوانندگان القا کند که هیچ نکته‌ای را ناگفته نگذارده است بطور جدی علاقمند بوده است.^{۳۳}

در هر حال باز به قول والدمن این سؤال هنوز در ذهن‌ها باقی است که آیا علت ضمیمه شدن این جزئیات به تاریخ بخاطر این بوده که بیهقی واقعاً محتوای آنها را پراهمیت دانسته یا اینکه علل دیگری در کار بوده است.^{۳۴} ولی بطور مسلم بیهقی خلاء ناشی از عدم توجه سایر مورخان به ذکر جزئیات را پر کرده و این کار از ارزش بسزایی برخوردار است.

بطور کلی بیهقی به هنگام استفاده از مطالبی که آنها را جمع کرده بود همواره به دو عامل عنایت بیشتری نشان می‌داده است یکی صحت و درستی مطالب و دیگری نقل کامل آنها. یعنی وی این دو عامل را جدا از هم نمی‌داند. البته این به آن معنا نیست که تمام مطالبی را که نقل کرده واقعیت محض داشته بلکه مؤید توجه بیهقی است بر لزوم صحیح بودن مدارک و اینکه نباید از این امر غفلت کرد. وی در مورد شواهد عینی، زمانی که خود شاهد نبوده، مَصْرُ بوده که گوینده به آنچه که گفته صادق باشد و اگر چنانچه ادعای راوی از شفافیت لازم برخوردار بود وی سعی می‌کرد آنرا در طی متن ثابت کند.

ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی، ویژگی‌های نثر بیهقی را برشمرده و در عین حال سیاهه‌ای به راستی حیرت‌آور از واژه‌هایی ارائه کرده که نخستین بار از طریق تاریخ بیهقی به زبان فارسی وارده شده است.^{۳۵} به عقیده دکتر میلانی: «شاید بتوان ادعا کرد که نقش بیهقی در تدوین نثر فارسی هم سنگ نقش شکسپیر در شکل‌بندی زبان انگلیسی مدرن بود.»^{۳۶}

شاید به جا باشد نظری ولو گذرا به نقطه نظرات و برخی از ارزیابی‌ها و داوریهایی نه چندان علمی دکتر میلانی پیرامون بعضی از مطالب کتاب بیهقی و دیدگاه‌ها و نگرش‌های او بیندازیم. به نظر می‌رسد ایشان به رغم تدوین یک مقاله مستند در رابطه با بیهقی دچار پاره‌ای

زوزنی یا سواری حاکم خراسان جفاهای زیادی دیده ولی با این همه حتی در رابطه با آنان نیز شفقت را از دست نمی‌دهد و همواره جانب اعتدال را حفظ می‌نماید و باز به قول اسلامی ندوشن این حسن نظر او نسبت به اشخاص ناشی از دنیا داری یا حسابگری نیست. طبیعت اوست و البته بدان گونه هم نیست که حقایق را نادیده بگذارد، زیرا باریک‌بینی و ژرف‌نگری‌اش چنان کتاب او را از جزئیات و دقیقه‌ها آنباشته است که به آسانی می‌توان به ماهیت امور پی برد. ادب، ظرافت و تساهل او چون توری است که می‌پوشاند ولی پنهان نمی‌کند.^{۳۷}

یکی از مواردی که بیهقی بدان توجه ویژه‌ای داشته ذکر جزئیات است که نمونه بارز آن را به هنگام وصف به دار کشیدن حسنگ وزیر به وضوح ملاحظه می‌کنیم. در این مقوله می‌نویسد: «چون این کوبه راست شد من که ابوالفضلم و قومی، بیرون طارم به دکانها بودیم نشسته در انتظار حسنگ یک ساعت بود. حسنگ پیدا آمد بی‌بند، جبه‌ای حبری رنگ با سیاه می‌زد، خلق گونه ذرّاعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزه میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده اندک مایه پیدا می‌بود.»^{۳۸}

بدون شک بیهقی خود به اهمیت و ضرورت ذکر جزئیات امور واقف بوده و در این رابطه ضمن مقایسه کتاب خود با سایر تواریخ که در آنها به ذکر جزئیات بهایی داده نشده است می‌نویسد:

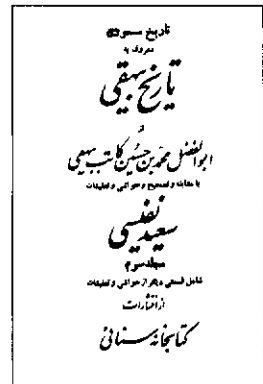
«در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست، که احوال را آسانتر گرفته‌اند، شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، اما چون این کار را پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خیابا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند و اگر این کتاب دراز شود و خوانندگان را از خواندن ملالت افزاید، طمع دارم به فضل ایشان که مرا از مبرمان نشمرند که هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد.»^{۳۹}

بیهقی در قالب این چند سطر، هم به سطحی‌نگری سایر منابع اشارت دارد و هم این که ضمن یادآوری جامع بودن کتاب خود، از بابت اطناب کلام از خواننده‌اش طلب پوزش می‌نماید. البته وی در کتاب خود توضیح می‌دهد که این مقدار جزئیات را بدون دلیل نیاورده است. یکی از دلایل توجه ویژه وی به ذکر جزئیات این است که نمی‌خواهد خوانندگان تصور کنند چیزی از احوال پوشیده مانده و یا در فشرده بودن واقعه چیزی از نظر مکتوم مانده است به ویژه آنکه پیش از این هم اشاره کرده است که چون اینکار پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم.^{۴۰}

وی غالباً خواننده کتابش را به صبوری و حوصله فرامی‌خواند و به او اطمینان می‌دهد که اگر با او رفیق و مماشات نماید به طول کلامش خرده‌ای نخواهد گرفت. او همیشه از این نظر که مبادا مخاطبان کتابش از او عیب‌جویی کرده یا ایرادهای نابجایی بگیرند دل‌نگران و مضطرب است.^{۴۱}

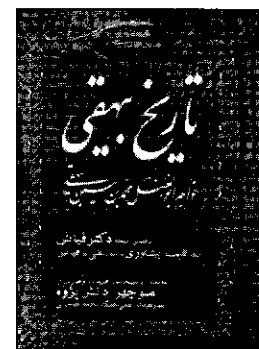
شایان ذکر است برخی از صاحب‌نظران سده حاضر مانند مریلین والدمن این دلایل یا به طور کلی توجیه وی را

تاریخ نگاری بیهقی



توجه به جزئیات
و دقایق امور
از خصوصیات
تاریخ نگاری
بیهقی است و
از این حیث نه تنها
در زمان خود بلکه
تا قرن‌ها بعد نیز
در ایران یکتا و
بی نظیر بود

نگرش بیهقی
به جهان خاکی،
نگرشی عارفانه
است و بدون تردید
تصوف سده‌های
چهارم و پنجم
هجری در تکوین و
شکل‌گیری
اندیشه‌های وی
تاثیر زیادی
داشته است



اشتباهات شده‌اند که بسیاری از محققان امروزی ما یا به عمد یا به سهو مرتکب آن می‌گردند و آن اینکه گویا آنها عامل زمان و مکان را که عاملی تعیین کننده در تاریخ هستند به بونه فراموشی سپرده و با معیارها و الگوهای امروزی، تحولات تاریخ سده‌های پیشین ایران را مورد موشکافی و نقد و بررسی قرار می‌دهند.

نامبرده در مقاله خود غیبت محسوس زنان و کم‌التفاتی بیهقی نسبت به ذکر اعیاد ملی را (در مقایسه با اعیاد مذهبی) مطرح ساخته و تاریخ بیهقی را یک تاریخ مذکر دانسته و بی‌توجهی‌اش را در ذکر اعیاد ملی ناشی از پارسی‌ستیزی خفیف وی دانسته است.^{۲۸}

در حالی که ناگفته پیداست به طور کلی ذکر نام و اقدامات زنان در متون تاریخی سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری و حتی سده‌های نزدیک به ما به ندرت صورت می‌گرفته و توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی و واقعیت حاکم بر جامعه آن عهد ما را موجب می‌سازد تا در این مقوله با بیهقی هم آوازه باشیم. بنابراین نه تنها بیهقی بلکه هیچ کدام از مورخان سده‌های یاد شده در آثار تاریخی خود به جز در مواردی نادر، از عنصر زن در تحولات سیاسی و اجتماعی و... آن روزگار حرفی به میان نیاورده‌اند. ایراد دوم میلانی نسبت به بیهقی در رابطه با کم‌توجهی وی نسبت به ذکر اعیاد ملی نیز نمی‌تواند درست باشد زیرا بیهقی به طور مرتب در مناسبت‌های مختلف از اعیاد ملی یاد کرده و از این مسئله غافل نبوده است. توصیف جشن سده در مجلد هشتم کتاب بیهقی مؤید این ادعا است: «و سده فراز آمده نخست شب امیر بر لب جوی آب که شرعاً زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بیدیده بودند و کبوتران نطفاندود بگذاشتند و ددگان برف‌اندود و آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده‌یی بود که دیگر آن چنان ندیدم و آن به خرمی پایان آمد.»^{۲۹}

شاید بتوان بدون اغراق ادعا کرد که هیچ مورخی در سده‌های نخستین دوران اسلامی به اهمیت تاریخ و ضرورت فراگیری و عبرت از آن به اندازه بیهقی نپرداخته است. وی تاریخ را «گنجینه‌ای از شگفتی‌ها» می‌داند: «رفتیم بر سر کار تاریخ که بسیار عجایب در پرده است که اگر زندگانی باشد آورده آید»^{۳۰} یکی دیگر از مهمترین خصوصیات جهان‌بینی بیهقی اعتقادش به خرد و مخالفت با جزم اندیشی بوده است. با اینکه مبارزه با خردگرایی در سده‌های مورد بحث و مخصوصاً در عصر حاکمیت ترکان سلجوقی در سرلوحه برنامه‌های آموزشی حکام و سردمداران وقت قرار داشته اما بیهقی هرگز از توجه به خرد غافل نبوده است و به رغم اینکه هیچ گوینده‌ای در زبان فارسی به اندازه حکیم فرزانه طوس، ابوالقاسم فردوسی به ستایش و تکریم خرد نپرداخته ولی با دیدی منصفانه در می‌یابیم که مورخ دربار غزنه نیز توجه ویژه‌ای به خرد و خردگویی داشته است. وی در مجلد ششم کتابش خرد را داروی روح دانسته و می‌نویسد:

«مردمان را خواهی پادشاه و خواهی جز پادشاه هر کسی را نفسی است و آنرا روح گویند، سخت بزرگ و پرمایه و تنی

است که آنرا جسم گویند سخت خرد و فرومایه. و چون جسم را طبیبان و معالجان اختیار کنند تا هر بیماری که افتد زود آنرا علاج کنند و داروها و غذاهای آن بسازند، تا به صلاح بازآید، سزاوارتر که روح را نیز طبیبان و معالجان گزینند، تا آن آفت را نیز معالجت کنند که هر خردمندی که این را نکند به اختیاری که او کرده است که مهمتر را فرو گذاشته و دست در نامه زده است و چنانچه آن طبیبان را داروها و عقاقیر است از هندوستان و هرجا آورد این طبیبان را نیز داروهاست، آن خرد است و تجارت پسندیده هر چه دیده و چه از کتب خوانده.»^{۳۱}

به گفته میلانی وقتی به تاریخ روان‌شناسی غرب توجه می‌کنیم و وقتی به یاد می‌آوریم که در آنجا تا آغاز عصر رنسانس، مصائب روانی هنوز نوعی جن‌زدگی تلقی می‌شد و درمانش هم به عهده جن‌گیران و مفتشان کلیسا بود، بالاخره وقتی به یاد می‌آوریم که حتی تا به امروز بسیاری از مردم هنوز بیماری روانی را با گمان عارضه‌ای شرم‌آور می‌دانند و به جای درمان آن اغلب در کتمان می‌کوشند، آنگاه صراحت بیان و صلابت نظر بیهقی حیرت‌آورتر جلوه می‌کند.^{۳۲}

بطور کلی توجه به جزئیات و دقایق امور از خصوصیات تاریخ‌نگاری بیهقی است و از لحاظ نقش و نوع تاریخ‌نگاری هم وی نه تنها در زمان خود، و حتی تا قرن‌ها بعد در ایران یکتا و بی‌نظیر بود، بلکه در قیاس با مورخان هم عصر خود در غرب هم بدیل و همتایی نداشت. مورخان غرب در عصر بیهقی بیشتر تذکره پادشاهی می‌نوشتند و التفاتی به تاریخ اجتماعی نداشتند.^{۳۳}

بیهقی خود می‌دانست که روایتش از تاریخ نادر و بدیع است بطوری که در این مورد، می‌نویسد: «اگرچه اقاویص از تاریخ دور است چه در تواریخ چنان می‌خوانند که فلان پادشاه فلان سالار را به فلان جنگ فرستاد و فلان روز صلح کردند و این آن را یا او این را بزد و بر این بگذاشتند اما من آنچه واجب است به جای آورم.»^{۳۴}

برخلاف گردیزی که در نوشتن خونسرد است و هیچگونه جهت‌گیری عاطفی از خود نشان نداده، بیهقی فردی است فوق‌العاده عاطفی که همواره نسبت به دوست و دشمن خود جانب احترام و ملایمت را نگه می‌دارد در مرگ استادش بونصر مشکان می‌گوید: «قلم را لختی بر وی بگریانم.»^{۳۵} و با نثری به راستی تراژیک می‌نویسد. از سوی دیگر در وصف حسنک وزیر، نثر وی در آن واحد رنگی حماسی و انبوه زده می‌یابد وی می‌نویسد:

«جبه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار و برهنه با ازار بایستاد و دستها در هم زد، تنی چون سیم سپید و رویی چون صد هزار نگار.»^{۳۶} سبک و زبان تاریخ بیهقی از جنبه دیگری نیز اهمیت فراوان دارد. غلامحسین یوسفی، بیهقی را نه تنها مورخی بلند پایه بلکه نویسندگانی بزرگ می‌داند که با باریک‌بینی و هنرمندی فضای هر داستان را تصویر کرده است به عقیده وی بیهقی نویسندگانی توانا و چیره‌دست بود و عنان قلم را در اختیار داشت و به اقتضای حال آنرا به گردش در می‌آورد.^{۳۷}

از موارد دیگری که شاید بازورث و تنها چند محقق



دکتر میلانی:
شاید بتوان
ادعا کرد که
نقش بیهقی در
تدوین نثر فارسی
هم سنگ
نقش شکسپیر
در شکل‌بندی زبان
انگلیسی مدرن
است

یکی دیگر از
ویژگی‌های مهم
جهان‌بینی بیهقی،
اعتقاد به خرد و
مخالفت با
جزم‌اندیشی است
تا حدی که در
مجلد ششم
کتاب خود
«خرد را
داروی روح»
دانسته است

۲- ابوالحسن علی بن زیدبیهقی (ابن فندق): تاریخ بیهقی، با تصحیح و تعلیقات مرحوم احمد بهمنیار، ص ۱۷۵.

۳- والدمن، مرلین: زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ترجمه دکتر منصوره اتحادیه، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ص ۶۳.

۴- یازورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸.

۵- آژند، یعقوب (ترجمه و تالیف): تاریخ نگاری در ایران، مقاله ادموند کلیفورد یازورث (تاریخ نگاری دوره غزنوی)، تهران، نترگستره چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۴۹.

۶- خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی: تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، چاپ سوم، تهران، ندیای کتاب، ۱۳۷۱، ص ۴۹.

۷- همان، ص ۴۰۲.

۸- همان، ص ۲۹۸.

۹- همان، ص ۳۸۱.

۱۰- رادمش، عزت‌الله: مکتبهای تاریخی و تجددگرایی تاریخ، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی بیک ستاره دانش، ۱۳۷۹، ص ۳۸۱.

۱۱- خواجه ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۱۶.

۱۲- همان، ص ۱۱۴.

۱۳- همان، ص ۴۰۲.

۱۴- همان، ص ۴۶۲.

۱۵- آژند، تاریخ نگاری در ایران، مقاله یازورث، ص ۵۲.

۱۶- میلانی، عباس: تجدد و تجددستیزی در ایران، مقاله تاریخ در تاریخ بیهقی، چاپ اول، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۱۷- اسلامی ندوشن، محمدعلی: جهان‌بینی بیهقی، یادنامه بیهقی، مشهد، ۱۳۴۹، ص ۳۲.

۱۸- آژند، تاریخ نگاری در ایران، مقاله یازورث، ص ۵۲.

۱۹- اسلامی ندوشن، جهان‌بینی بیهقی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۲۰- بیهقی، تاریخ بیهقی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۲۱- همان، ص ۱۱.

۲۲- همان، ص ۱۱.

۲۳- والدمن، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ص ۱۰۰.

۲۴- همان، ص ۱۰۱.

۲۵- همان، ص ۱۰۲.

۲۶- ملک‌الشعرای بهار، سبک‌شناسی، صص ۸۴ و ۶۷.

۲۷- میلانی، تجدد و تجدد ستیزی در ایران، ص ۲۰.

۲۸- همان، صص ۳۲ و ۳۳.

۲۹- تاریخ بیهقی، ص ۵۷۲.

۳۰- همان، ص ۲۴۶.

۳۱- همان، ص ۱۲۶.

۳۲- تجدد و تجددستیزی در ایران، صص ۳۵ و ۳۶.

۳۳- همان، ص ۳۶.

۳۴- تاریخ بیهقی، ص ۴۵۱.

۳۵- همان، ص ۷۵۹.

۳۶- همان، ص ۲۳۳.

۳۷- یوسفی، غلامحسین: هنر نویسندگی بیهقی، یادنامه بیهقی، مشهد، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۳۸- آژند، تاریخ نگاری در ایران، مقاله یازورث، ص ۵۴.

۳۹- تاریخ بیهقی، ص ۲۷.

۴۰- همان، ص ۲۳۴.

۴۱- همان، ص ۴۶۶.

۴۲- همان، ص ۵۳۲.

۴۳- علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۹۱.

انگشت‌شمار به آن توجه داشته‌اند ورود واژگان عربی در متونی چون تاریخ بیهقی و آثاری نظیر آن می‌باشد. به عقیده محقق انگلیسی، سیاست سنی‌گری شدید سلاطین غزنوی، آنها را در رابطه مستقیم با خلفای بغداد و فرهنگ آنها قرار داده بود و از سال ۴۰۵ هجری به بعد که میمندی وزیر محمود گردید زبان عربی وارد دیوانهای دولت غزنوی شد از این رو سبک بیهقی نسبت به پیشینیان خود پیچیدگی خاصی پیدا کرد و زبان فنی کارکنان دیوان به نحوی در نثر او تاثیر گذاشت. به گمان یازورث ترکیبات و نظم کلمات تاریخ بیهقی سست ولی پیچیده و آکنده از مکث‌ها و حشو و زاید است و عربی‌گرایی در آن کاملاً پیداست و ساختار بعضی از جملات نیز یادآور ساختار عبارات عربی است وی روایت خود را همواره با استعاره و حکایت از گذشته ایران اسلامی و پیش از اسلام آراسته و این بر اطناب سبک او افزوده است.^{۳۸}

و سرانجام اینکه نگرش بیهقی به جهان خاکی نیز یک نگرش عارفانه است و بدون تردید تصور سده‌های چهارم و پنجم هجری در تکوین و شکل‌گیری اندیشه‌های وی، تاثیر زیادی داشته است، او دنیا را محل گذر دانسته و شایسته دل بستن نمی‌داند. در مرگ حسنگ وزیر می‌گوید: «و وی رفت و آن قوم که محضر ساختند رفتند و ما را نیز بیاید رفت.»^{۳۹} و جای دیگر درباره وی می‌نویسد: «او رفت و این قوم که مکر ساخته بودند نیز رفتند و این افسانه‌ای است با بسیار عبرت.»^{۴۰}

و یا پس از مرگ احمدحسن میمندی است که می‌بینیم بیهقی در مذمت دنیا می‌نویسد: «و این جهان گذرنده را خلود نیست و همه بر کاروان گاهیم و پس یکدیگر می‌رویم و هیچ کس را این مقام نخواهد بود چنان باید زیست که پس از مرگ دعای نیک کنند.»^{۴۱} و یا در جای دیگر پس از شرح ظلم و ستم سوری بن معتز حاکم خراسان می‌نویسد: «ندانم تا این نوحاستگان در این دنیا چه بینند که فرا خیزند و مشتی حطام گرد کنند و ز بهر آن خون ریزند و منازعت کنند و آنگاه او را آسان فروگذارند و با حسرت بروند.»^{۴۲}

البته این نوع نگرش به جهان هستی منحصر به بیهقی و زمان وی نبوده و هم شهری او این فندق نیز جهان را یکسره بی‌ارزش و فاقد اعتبار دانسته و در مذمت آن می‌نویسد: «دنیای بی‌وفاست، با کس قرار نگیرد نه با رفیع، نه با وضع، نه با فرشی نه با حبشی، فیوما عند عطار و یوما عند بیطار.»^{۴۳}

در هر حال راجع به بیهقی و نحوه نگرش وی به تاریخ سخن بسیار است و آنچه در این مختصر آمده، قطره‌ای از دریا و یک از هزار است و به طبع گستردگی موضوع و تنگی وقت بر نقایص و کاستی‌های این نوشته افزوده است. امید است مقاله حاضر از طرف فرزندان پاک‌اندیش به دیده اصلاح و ارشاد نگریسته شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی: جهان‌بینی بیهقی، یادنامه بیهقی، مشهد، ۱۳۴۹، ص ۱.